

کانون وکلای

سال دوازدهم

خرداد و تیر ماه ۱۳۳۹

شماره ۷۱

دکتر غلامرضا کیانپور

زنان بزه‌کار

در مقابل عقیده کسانیکه فقر را پایه و اساس وقوع بزه می‌شمارند عده‌ای نیز اختلاف درجنسیت «Sex» را ریشه ارتکاب جرم میدانند.

بعقیده این دسته چه بسیار مردکه بخاطر تأمین احتیاجات ویا برآوردن هوسهای زن وحتى بخاطر دیدن یک لبخند رضایت برچهره او سرقت میکند.

چه بسا که زن بخاطر رهائی از قید همسری که دلخواه او نیست مرتکب قتل میشود وبالاخره فراوانند زنان و مردانیکه در نتیجه تحریک شدن حس حسادتشان در مقام نابود ساختن یکدیگر برمیآیند.

هرچند بسیار مشکل میتوان ادعا کرد که کلیه جرائم یک ریشه «جنسی» دارد ولی این نکته نیز قابل انکار نیست که اختلاف جنسی پایه و اساس بیشتر از جرائم را تشکیل میدهد.

بهر صورت در بررسی جرائم زنان گاه ممکن است موضوع را از نظر کلی یعنی زن را بعنوان یک انسان مورد بررسی قرار دهیم و گاه ممکن است مسئله از جهت جنسیت مجرم مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

بر اساس فرض اول اکثر از مطالبی که در حقوق جزا مورد مطالعه واقع میشود بدون توجه به جنسیت شامل زنان نیز میگردد و در حالت دوم پاره‌ای از نکات جرائم زنان اختصاصاً قابل بررسی و مطالعه است.

از جهت دیگر جرائم زنان بطور کلی از دو جهت قابل بررسی است. گاه اتفاق میافتد که زن با استفاده از نفوذی که در مرد دارد موجب وقوع بزه میشود بدون آنکه قانوناً قابل تعقیب باشد چه بسیار که زیبایی، وسوسه و تمنای زنی موجب میشود مردی

بخاطر ورود در حریم او از جاده درستی خارج و فرضاً سبادت باخذ رشوه کند . ولی گاه زن راساً عنوان مباشر و یا معاون بزه را پیدا میکند .

شق اول غالباً مورد توجه قضاة نیست و بفرض هم که واقعیت امر نزد قضاة روشن شد تأثیری در کیفیت امر و میزان مجازات مرتکب بزه ندارد و با احتمال قوی از کیفیات مخفیه نیز بشمار نمیرود مورد دوم است که موضوع بحث این مقاله را تشکیل میدهد . برطبق آماری که بدست آمده زنان مجرم مجموعاً از ۷ تا ۱۱ درصد مجرمین را تشکیل میدهند و همین قلت تعداد موجب میشود که موضوع مداوای مجرمین زن بیشتر مورد توجه قرار گرفته و امکان تعمیم نحوه مداوای آنها بعنوان سنجش ارزش راه حلهای پیشنهادی حقوق جزای جدید مورد بررسی قرار گیرد .

این قلت تعداد نیز بتوبه خود مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفته از جمله «Hallowel Kratz» در مطالعه آماری خود بنام **تعقیب و مداوای زنان بزهکار و بحرانهای اقتصادی** «Prosecution and Treatment of Women Offenders and Economic Crisis» مینویسد :

مطالعه علل وقوع بزه در زنان از جهت قلت تعداد آنها کمتر میتواند جنبه آماری داشته باشد و لذا نمیتوان از مطالعه و بررسی آن یک نتیجه علمی گرفت .

از اینروست که زندانهای مدرنی مانند زندان پنسیلوانیا برای تربیت مجرمین مرد چندین کارشناس و متخصص استخدام کرده است و حال آنکه برای مجرمین اناث حتی یک نفر هم بطور اختصاصی در استخدام آن مؤسسه نیست .

با اینکه بطور کلی جمعیت زنان و مردان با جزئی اختلاف در هر کشور برابر است و در روابط اجتماعی نیز رشک و حسد که از موجبات وقوع بزه است نزد زنان نقش مهمتری را به عهده دارد مع الوصف قلت تعداد مجرمین زن چند دلیل دارد که یکی از آنها قدرت زنان در تلطیف تمایلات آنها است .

از نقطه نظر روانشناسی بطور کلی هر گاه تمایلات آدمی مواجه با موانع خارج شد و آنطوریکه دلخواه آدمی است ارضاء نگردید آثار آن مانند فنی که فشرده شده باشد پیوسته در جستجوی راهی است تا ظاهر شود .

آثار نزدیک و یا محسوس این موانع و پس زدگیهای امیال بصورت خشم و غضب بیشتر در مجرمین مرد نمودار میگردد و آثار دور آن که سیر در دنیای رؤیا و تخیل و گاهی رؤیای دلبری است «Fantasme de seduction» در مورد زنان صادق میباشد . در اینمورد طرفداران نظریه فروید معتقدند که بطور کلی سلول نر مثبت است در حالیکه اول بی حرکت و منفی است و این امر در کلیه شئون پسیکولوژی جنسی دوران حیات صادق میباشد چه آنکه کلمه نرینه بمعنای مثبت «Actif» و کلمه مادگی بمفهوم منفی «Passif» استعمال میشود .

ولی بهر تقدیر نفوذ ارگانسیم اجتماع که بالا جبارزن را در موقعیت منفی و واپس زدن غرائز تهاجمی نگاه میدارد نباید از نظر دور نگاه داشت .

زنان بزهکار

دیگر از مبانی که موجب قلت مجرمین زن میشود اینست که میل محبوب واقع شدن در زن بمراتب قویتر از میل به دوست داشتن است چه بسیار مجرمین سرد که در نتیجه رقابت در تملک زنی مرتکب بزه شده‌اند ولی کمتر دیده شده که دو زن بر سر تصاحب یک مرد مرتکب جرمی بشوند.

صرفنظر از عوامل فوق ضعف قوای بدنی زنان نیز آنها را از انجام عملیات سخت و افعال خشن باز میدارد و حتی اگر هم شروع بارتکاب بزه کرده باشند ضعف جسمی مانع آنست که بتوانند عمل خود را با موفقیت پایان دهند. مانند آنکه زنی بقصد قتل باحربه‌ای بمردی حمله میکند ولی آن مرد حربه مورد استفاده زن را از کف وی خارج میسازد.

انزوایی زنان. همبستگی آنان با امور خانه و موقعیت آنها از جهت اینکه در معرض رقابت اقتصادی قرار نمیگیرند خود دلایل دیگری است که موجب میشود تعداد مجرمین زن بمراتب کمتر از مردان بزهکار باشد ولی از وقتی که زنان نیز در صدد کسب موقعیت اجتماعی برآمده و مثلاً در مؤسسات و کارگاههای صنعتی قبول خدمت کرده‌اند تا اندازه زیادی از اهمیت دلیل اخیرالذکر کاسته شده است.

نوع جرائم ارتکابی زنان

همانطور که شکستن درب منازل و ورود به آنها بقصد سرقت بندرت از طرف زنان اتفاق میافتد انواع دیگری از جرائم نیز هست که بطور متوسط ارتکاب آنها از طرف زنان بمراتب پیش از مردان است.

مسئله وقوع بزه و کیفیت روحی زنان در دوره‌های مختلف نیز خود امری قابل پژوهش و بررسی میباشد. یکی از دانشمندان معروف فرانسوی مستند به مطالعاتی که در این زمینه کرده است اظهار میدارد که گاهی زنان آستان مبتلا بمرض سرقت میشوند و زمانی بود که در فرانسه این قبیل زنان از مجازات دزدی مصون بودند.

بعضی از زنان در ایام قاعدگی احساس خستگی میکنند این قبیل زنان معمولاً در این ایام بیشتر عصبی شده و عارضه سردرد برایشان پیدا میشود و ضمن اینکه احساس بیماری و عدم سلامت میکنند برای ارتکاب جرائمی که بنحوی از انحاء غریزه‌کینه توزی آنها را تأمین کند آمادگی کاملی دارند.

اخیراً در انگلیس چندین زندان مورد بازدید و مطالعه دو نفر از علمای حقوق جزا واقع شد و از تعداد ۸۲۹۸ نفر مجرمین زن ۷۳۶۴ نفر و یا ۸۹ درصد بارتکاب جرائم زیر متهم بوده‌اند.

سرقت	۶۴۵۵	نفر
کلاهبرداری	۵۵۴	»
اختفاء اسوال مسروقه	۳۵۵	»
	<hr/>	
	۷۳۶۴	نفر

زنان بزهکار

در بررسی دیگری که در آمریکا بعمل آمده از تعداد ۶۶۵۹۲ زن مجرم ۸۶ درصد آنها مرتکب جرائم زیر شده‌اند :

فروش در ساعات ممنومه	۱۳۲۲۴	نفر
عدم توجه بمقررات مربوط به پیاده روها	۱۰۹۸۴	»
تظاهر بمستی	۱۰۴۰۸	»
عدم توجه بمقررات موضوعه ازطرف پلیس	۷۵۲۸	»
تهدید به ضرب	۷۲۴۰	»
عدم توجه بمقررات مربوط بمعابر عمومی	۵۱۵۳	»
عدم توجه بمقررات مربوط بمدارس	۱۷۹۵	»
جرائم مربوط به فحشاء	۱۱۷۳	»
	۵۷۵۰۵	نفر

کثرت مجرمین طبقه اول تا سوم قابل توجه بنظر میرسد.

البته همه زنان مجرم یاد شده در فوق در نتیجه جرائم ارتكابی تحویل زندان نشده و اکثراً با پرداخت جریمه نقدی متناسبی آزادی خود را باز یافته‌اند.

برطبق آمار دیگر که دفتر تحقیقات جزائی آمریکا بدست می‌دهد بطور کلی زنان بزهکار هفت درصد مجرمین را تشکیل می‌دهند و نسبت درصد انواع جرائم ارتكابی آنها بشرح زیر میباشد.

فحشا	۸/۱	درصد
سایر جرائم جنسی	۵/۳	»
تظاهر بمستی	۱۵/۹	»
سرقت	۸/۷	» (این درصد در مورد مجرمین مرد نیز)
ولگردی	۱۶/۱	»
قتل	۰/۸	» (در صد مجرمین مرد که در آمریکا مرتکب قتل شده‌اند یک درصد میباشد)

از جهت تکرار جرم نیز چهل و یک درصد از مجرمین زن دارای سابقه بزهکاری و بیشتر از بزهکاران بالعهاده زن دارای سابقه فحشاء و یا معتاد با استعمال مشروبات الکلی میباشند .

درحالیکه عده‌ای جرائم ارتكابی زنان را با دیده‌ای پراغماض مینگرند بالعکس اکثر حقوقدانها و مخصوصاً قضات ترحم کدتری نسبت بزنان مجرم احساس میکنند .

پس از دقت در آمارهای فوق باید در جستجوی راه حلی برای معالجه این قبیل مجرمین بود. در ابتدا لازم بتذکر است که بطور کلی بزه‌های تعدی باسوال ازطرف زنان شکل واحدی ندارند.

زنان بزهکار

چه بسیار زنان سرشناس که مبادرت بارتکاب بزه خیانت در امانت میکنند. این دسته ظاهراً از نمود خود و خانواده خود برای گرفتن اعانه بمنظور کمک به مؤسسات خیریه استفاده میکنند و مبالغ زیادی از وجوه گرد آوری شده را مورد سوء استفاده قرار میدهند. بزه کلاهبرداری نیز بیشتر از ناحیه زنانی که در وضع مادی سرفهی بسر میبرند بوقوع میپیوندد و حال آنکه سرقت از مغازه‌ها و منازل بزه‌ی است که در مورد زنان فقیر و تنگدست صدق میکند.

بزه سرقت از مغازه‌ها و فروشگاه‌ها توسط زنان در شهرهای پرجمعیت زیاد است و در این شهرها زنانی که با تهدید مبادرت باخاذا می‌کنند و یا با سرقت کودکان خانواده‌های ثروتمند و نقضای وجه برای تسلیم آنها اصرار معاش میکنند و همچنین زنان ولگرد معتاد بمواد مخدره و فحشاء کم نیستند.

عقیده زندانی کردن مجرمین زن برای تنبه آنها و تنبه دیگران دیگر طرفداری در بین محققین علوم جزائی ندارد. مثلاً زنانی که در نتیجه تظاهر بمستی محکومیت پیدا کرده‌اند اعزام آنها (و بطور کلی افراد دائم‌الخمر و کسانیکه عادت به میخوارگی دارند) بزندان صرفت‌نظر از تحمل هزینه گزاف و بیهوده و بلا اثر بودن حکم دادگاه مجموعاً امری ظالمانه بشمار میرود.

بدیهی است که معالجه و مداوای افرادی که اعتیاد بنوشیدن مشروبات الکلی دارند بدون کمک و همکاری خود آنان امکان پذیر نبوده و اعزام این عده بزندان یک مدت محدود نه تنها درمانی برای اعتیاد آنان نخواهد بود بلکه اثر بسیار سوئی نیز بجا خواهد گذاشت.

دکتر مورتن « Morton » رئیس زندان هالوی « Halloway Prison » با تحقیقات خود مردود بودن عقیده اعزام معتادین بمصرف مواد الکلی را بزندان بخوبی باثبات رسانیده و پس از تحقیقات بسیار با شک در این موضوع که زندان محل مناسبی برای زنان معتاد بمشروب باشد راه‌های زیر را پیشنهاد مینماید:

(.... در مقابل ادعای من که زندان محل مناسبی برای زنان میخواره نیست ممکن است این سؤال پیش آید که بالاخره با این عده از مجرمین چه باید کرد و چه محلی باید جای زندان را برای آنها بگیرد؟

در این مورد باید بین زنان جوان و کسانیکه با مرحله پیری گذاشته‌اند فرقی قائل شد. بجای اعزام زنان جوان میخواره بزندان برای مدت محدود و موقت و یا جریمه کردن آنها بایستی دست بتأسیس مراکزی زد که هدف و وظیفه اصلی آنها صرفاً مداوای میخوارگان باشد و بدیهی است تحت نظر داشتن این عده در این مراکز برای مدتی کمتر از شش ماه مفید فایده نخواهد بود. و باتوجه بدرجه اعتیاد زنان و میزان مصرف نوشابه‌های الکلی آنها میتوان این مدت را تا یکسال افزایش داد.

پس از گذشتن این مدت میتوان امیدوار بود که دیگر این عده دختران و زنان جوان از مصرف الکل خودداری خواهند کرد.

زنان بزهکار

و اما در خصوص زنان مسنی که اعتیاد بمصرف نوشابه الکلی دارند. با اینکه ممکن است اختلال دماغ این عده تحقیقاً بتصدیق پزشکان متخصص برسد ولی مسلماً در سرحد جنون قرار دارند. اگر این امر در مورد جملگی قابل تردید باشد ولی مسلماً اکثریت آنها قادر بانجام کار و یا تحصیل معاش روزانه خود نمیشوند.

در مورد معتادینی که پی در پی بدادگاهها اعزام و بحد اقل جریمه و یا گذراندن مدت زمان کوتاهی در زندان محکوم میشوند و پس از گذشتن مدت محکومیت مجدداً مبادرت بمصرف مواد الکلی میکنند پیشنهاد میشود که بنقاط بسیار سرد و یا گرم تبعید شوند و مدت این تبعید نبایستی کمتر از یکسال باشد.

با توجه به مداوایی که در آن آب و هوا پزشکان متخصص از این عده بعمل میآورند و گذراندن برنامه های کارآموزی حرفه ای جهت قادر ساختن آنان بتأمین معاش ممکن است دیگر خود آنها حاضر بمراجعت به موطن اصلی خود نشوند.

ولی اگر چنانچه تمایل داشتند که بنقاط دیگر عزیمت کنند باید این حق بآنها داده شود تا در هر کجا که میخواهند بزندگی خود ادامه دهند و در صورت تکرار میخوارگی بایستی مدت تبعید در نقاط بد آب و هوا را تا سه الی پنج سال افزایش داد.

ولی اجرای پیشنهادات فوق بان سادگی که بنظر میرسد نخواهد بود. به پیشنهاد اعزام معتادین به میخوارگی به نقاط بد آب و هوا ممکن است این ایراد گرفته شود که اجرای این امر خلاف اصل شفقت است که بایستی در حقوق جزای قرن حاضر مرعی باشد.

زیرا که اگر سپری شدن این دوره را بمنزله گذراندن یک دوره تبعید در نقاط بد آب و هوا تلقی کنیم این امر مغایر قواعد مربوط به تبعید است چه در دوران تبعید معمولاً مجرمین از همه گونه آزادی باستثناء خروج از ناحیه معین برخوردار میشوند.

ولی اعطاء این آزادی به معتادین به الکل بسیار بی مورد است و بالعکس این دسته بایستی کاملاً تحت نظر قرار گرفته و یک دوره معالجه را بگذرانند ولی این ایراد با توجه بدلائیل یاد شده در فوق و محاسن اجرای این بررسی زیاد صحیح بنظر نمیرسد.

معالجه دائم الخمرهایی که در نوشیدن الکل مصر میباشند امری بسیار مشکل است و نبایستی زیاد هم به اخذ نتیجه قطعی امیدوار بود ولی با این وجود اجرای پیشنهاد دکتر مورتن بمراتب پسندیده تر از طریقۀ موجود است که دادگاهها این عده را با صرف میخارج زیاد بچند روز زندان محکوم مینمایند و مسلماً آثار و نتایج آن بهتر خواهد بود.

ولی بدیهی است که معالجه افراد دائم الخمر متضمن هراشکالی باشد از وظائف آقایان پزشکان و علمای علم الاجتماع میباشد و زندان هرگز قادر به معالجه این قبیل افراد نیست و در حال حاضر نیز حضور این تعداد زیاد از دائم الخمرها در بین زندانیان مانع ایجاد هرگونه رفرم و اصلاحی در امور زندانها میشود.

بتجربه ثابت شده که مجرمین زن از جهت درجه تشخیص و درك شعور در سطح پائین تری از مجرمین مرد قرار دارند.

زنان برهکار

دکتر « Pail - Thrope » در نتیجه مطالعات و آزمایشهای روانشناسی که در بین مجرمین زن یکی از زندانهای مشهور انگلیس کرد باین نتیجه رسید که از میان هر صد زندانی ۳۶ نفر آنها سطح فکرشان پائین تر از عادی و یا ناقص العقل بوده و ۶۴ درصد بقیه دچار یکنوع بلاهتی میباشند.

بیشتر کسانی که تجربیاتی در زمینه جرائم مربوط بزنان دارند اظهار نظر میکنند که یک عده از زنانی که در حال حاضر در نتیجه اعمال ارتكابی روانه زندان میشوند باید به مؤسساتی که وظیفه آنها تقویت قوای روانی است گسیل گردند و عده زیادی نیز به معالجات روانکاوی نیازمندند.

بدون آنکه بخواهیم از مطالعات دانشمندان فوق الذکر نتیجه قطعی بگیریم باین نتیجه میرسیم که عده زیادی از زنانی که مرتکب بزه میشوند باید از طبقه مجرمین جزائی جدا شده و بگروه افرادی که احتیاج بمعانجه و درمان دارند پیوندند.

لازمست که وقتی زنی باین مؤسسات هدایت شد بطور کامل و دقیق مورد معاینه پزشک قرار گیرد. و سپس روانکاو پس از بررسیهای لازم راجع به بیماری روانی وی گزارش دهد. و پس از گزارشی که روانشناس نیز در زمینه ظرفیت عقلانی مریض بدهد هنوز هم پرونده این بیمار تکمیل نخواهد بود.

مگر اینکه به همسایگان و کارفرمایان سابق این مجرم مراجعه و در زمینه رفتار این زن و سرگذشت او نیز در گذشته مصاحبه‌ای با آنها بعمل آید.

چنین مؤسسه‌ای در این موقع میتواند ادعا کند که یک سابقه دقیق و مشخص از هر یک از مرضای خود که عملاً زندانی آنجا هستند در دست دارد. و بدیهی است که با مطالعه دقیق این سوابق بهتر میتوان مجرم را برای زندگی بعد از دوره محکومیت آماده ساخت.

از طرز رفتار و مقدار پیشرفتی که زندانی در دوره محکومیت دارد نیز میتوان سابقه‌ای تهیه و نگاهداری کرد و مطالعه این سوابق و گزارشها بنوبه خود ممکن است کمک مؤثری در امر طبقه بندی مجدد زندانی باشد و باین ترتیب اخذ نتیجه صحیح از این روش غیر قابل تردید خواهد بود.

عده زیادی از دختران و بانوان هستند که در نتیجه ارتكاب بخلاف و یا در نتیجه عدم توانائی نسبت به پرداخت جرائم بزندانها گسیل شده‌اند. ممکن است اعزام این دسته از بزهداران بزندان موافق قانون باشد ولی بدیهی است که این عمل مسلماً غیر منطقی بوده و نتیجه بسیار وخیمی برای هر جامعه در بر خواهد داشت.

صرفنظر از کلیه ایراداتی که بطور کلی بر اصل این عمل وارد است اصل آزادی بخودی خود چیزی نیست که بشود آنرا بخاطر عدم تمکین و تنگدستی از عده‌ای سلب کرد چه آنکه فقیر بودن و عدم توانائی نسبت به پرداخت جریمه امری نیست که در اختیار افراد باشد.

اگر قبول کنیم که این عمل نتیجتاً بضرر جامعه تمام میشود تنها بهانه‌ای که

زنان بزهکار

دولت میتواند برای عمل خود بیاورد اینست که کسر بودجه ای هست که باید جبران شود و دولت مترصد تأمین آنست چه بهتر از اینکه از موقعیت استفاده شود و خلاقان را مجبور به جبران کسر بودجه کنیم!

اگر از اعزام زنان مست . ناقص العقل و ابله بزدان خودداری کنیم احتمالاً عده زندانیان زن به ۵۰٪ عده حاضر خواهد رسید. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که با این عده پنجاه درصد چگونه باید رفتار کرد؟

نه تنها مسئله معالجه زنان مجرم ساده‌تر از مجرمین مرد میباشد بلکه بطور کلی میتوان اظهار نظر کرد که تعداد مجرمین زن خطرناک بسیار اندک بوده و اکثریت مجرمین بالعاده را مردان تشکیل میدهند.

از اینرو باید متوجه بود که ساختمان و تجهیزاتی که برای زندان مردان شاید ضروری باشد از جهت برقراری امنیت و اقدامات احتیاطی جهت جلوگیری از فرار مجرمین زن ضروری نیست.

در ازمئه قدیم بخصوص در امریکا و اروپا زنان بزهکار بدون توجه بنوع جرائم ارتكابی در محایس زندانی میشدند و حتی در برخی از زندانها بین محل نگاهداری مجرمین مرد و زن تفکیکی قائل نمیشدند و چه بسیار زنانی که محکوم بحبس مجرد بودند کلید زندان آنها در دست نگهبان جوانی بود که شکل میتوانست خود را از خیال تجاوز بآنها منصرف نماید.

بعدها نیز که از لحاظ محل نگاهداری مجرمین بین زنان و مردان بزهکار قائل به تفکیک شدند موقعیت زنان زندانی بمراتب اسفناکتر از زندانیان مرد بود.

حتی در حال حاضر نیز در ساختمان هر زندان کهنه ترین و قدیمی ترین قسمت را بزنان اختصاص میدهند. تقریباً این زندانیان همیشه در معرض اهانت مستقیم مردانی که سمت نگهبانی زندان را بعهده دارند قرار میگیرند و بدون توجه بقدرت جسمی و فکری آنها همانطور که با مردان زندانی رفتار میشود. زنان نیز از خشونت نظام حاکم بر زندان در امان نیستند و اگر زنان بزهکار باردار باشند (اعم از اینکه پدر طفل از زندانیان مرد و یا نگهبان زندان و یا از افراد خارج باشد) کودک را باید در زندان بدنیا بیاورند.

با اینکه مسائل فوق هنوز هم مبتلا به اکثر جوامع و کشورهای توسعه نیافته میباشد ولی در قرن اخیر افکار عمومی غرب متوجه مضرات اجتماعی این نوع سیستم زندانبانی شد و همینطور که در کتاب «American Prisons» آمده است نخستین بار در سال ۱۸۶۶ دو نفر از متخصصین علوم جرائم بنام های «Charles. and. Rhoda. Coffin» مأموریت یافتند که اسکان مجزا کردن زندان زنان را از زندان مردان مورد مطالعه قرار دهند و نتیجه آن که تأسیس زندان اختصاصی برای زنان بود در سال ۱۸۷۳ ظاهر گردید.

در سال ۱۸۹۹ این زندانها بدو مؤسسه **مدرسه صنعتی دختران Industrial School for Girls** و **زندان زنان Women's Prison** تجزیه گردید و بالاخره

زنان بزهکار

در سال ۱۹۱۱ کلمه زندان بطور کلی از نام این مؤسسات برداشته شد و نام مؤسسه اصلاح زنان «Reformatory Society for Women» بخود گرفت.

برطبق آمارهای موجود تلاش زنان برای رهایی و فرار از زندان بمراتب کمتر از مجرمین مرد میباشد و بدیهی است با توجه بمراتب فوق ساختن دیوار هائی بارتفاع ۱۵ متر برای جلوگیری از فرار مجرمین زن صحیح و منطقی بنظر نمیرسد.

خاصه آنکه یکی از طرق مداوای مجرمین زن ایجاد محیط متناسبی برای آنها در زندان میباشد.

زندان زنان باید حتی المقدور بدون دیوار بوده و محیط آن تمیز و مطبوع باشد. ممکن است طرح این مسئله موجب شود عده‌ای تصور کنند که مخارج ساختمان و نگهداری یک چنین زندانی زیاد است ولی باید توجه داشت که بالعکس هزینه این زندان بمراتب کمتر از زندانهائی است که با سنگ و دیوارهای بلندی ساخته میشود و برای هر اطاق آن یک نگهبان گمارده میشود.

بر اساس طرح فوق در سال پیش در شهر نیوجرسی زندانی ساخته شد که با سیستمهای جدید زندانبانی نیز اداره میشود و خوشبختانه این مؤسسه در اصلاح مجرمین زن موفقیت‌های زیادی بدست آورده است.

شاید یکی از علل موفقیت اجرای سیستم جدید در مورد زنان که منتهی بتایج مفیدی شده اینست که قدرت تطبیق با محیط بطور کلی در زنها بیش از مردان میباشد و از همین روست که اجرای برنامه‌های کار آموزی دسته جمعی نیز در زندانهای زنان با موفقیت بیشتری مواجه شده است.

لذا اگر از همین وسیله کار آموزی حرفه‌ای در اصلاح زنان بزهکار بکوشیم و در عین حال نسبت بطبقه بندی آنها سریعاً اقدام شود بدون هیچگونه تردید نتایج مفیدی بجا خواهد ماند.

در خاتمه تأکید این امر ضروریست که مقصود از طبقه بندی نوع جرائم ارتكابی نمیشد بلکه منظور طبقه بندی خود مجرمین بر اساس گزارش روانشناسان و روانکاوان و پزشکان میباشد.

فهرست منابعی که برای نگارش این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است .

- 1 - The Female Offender, an Anthropological, Analysis
Professor: Lambroso.
- 2 - Unadjusted Girl: W. I. Thomas.
- 3 - A study of women Delinquents: Moble R. Fernone.
- 4 - Female Offenders: Herry Elmer Barnes & Negley
K. Teeters.
- 5 - Women Offenders: Tueodora Calvert.
- 6 - Proseation and treatment of women offenders and the
Economic Crisis: Hallowell Krotz.